

## حق شرط دول اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

صادق جوادی<sup>۱</sup>، فاطمه صانعی<sup>۲</sup>، جواد نادری عوج بغزی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران\_پردیس بین المللی ارس

<sup>۳</sup> دانش‌آموخته سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (پردیس بین‌المللی ارس) تهران- واحد ارس

### چکیده

در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، مهم‌ترین کنوانسیون حقوق بشری، با هدف امحای کلیه اشکال تبعیض علیه بانوان و تحقق برابری میان زنان و مردان، با نام کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه بانوان، تصویب شد. در حال حاضر به غیر از ۶ کشور، بقیه دولت‌ها بدان پیوسته‌اند. در میان این کشورها، کشورهای اسلامی رویکرد متفاوتی در پذیرش این کنوانسیون، اتخاذ نموده‌اند. گروهی از آن‌ها کنوانسیون را رد و دسته دیگر مطلقاً آن را پذیرفته‌اند و دسته آخر با اعمال حق شرط بدان ملحق می‌گردند. دسته اخیر، ضمن عدم وفاق در مبنا و منشأ حق شرط‌های خود، از حق شرط‌های کلی نسبت به کنوانسیون، استفاده می‌کنند که با اعتراض دیگر طرف‌های کنوانسیون و به خصوص کمیته رفع تبعیض مواجه می‌گردند. نگارندگان در پژوهش حاضر که برپایه شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای به فرجام رسیده است سعی داشته‌اند تا ضمن تشریح فلسفه حق شرط و رویکرد‌های مختلف در خصوص آن به نکاتی پیرامون کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان بپردازند و حق شرط دول را نیز مورد واکاوی و بررسی قرار دهند.

**واژه‌های کلیدی:** حق شرط، کنوانسیون منع تبعیض، حقوق زنان، دول اسلامی

## مقدمه

یکی از مسائل مطرح از گذشته تا کنون، مسئله نابرابری میان حقوق زنان و مردان بوده است. همواره در طول تاریخ، به دلیل نگرش مرد سالاری که بر جوامع گوناگون حکم فرما بوده است، حقوق زنان به حاشیه رفته و آنها را از ایفاء نقش بارز خویش، در جامعه بازداشته است.

با ظهور انقلاب صنعتی در اروپا، به مرور زمان جنبش های فمینیستی در این قاره سبز پا به عرصه وجود گذاشتند و در حمایت هر چه بیشتر از حقوق زنان کوشیدند. با این اقدامات، مسائل و مشکلات بانوان در سطح ملی و سپس در سطح بین المللی مطرح شد و مورد توجه ویژه قرار گرفت.

بعد از تأسیس سازمان ملل متحد، این نهاد بین المللی نیز از اقدامات گروه های مذکور تأثیر پذیرفت و در راستای حمایت از حقوق زنان و برابری آن ها با مردها، اقدامات مهمی را از قبیل: «تصریح به محترم شمردن حقوق افراد بدون تمایز نژاد، جنس، زبان و مذهب در اصول اساسنامه خویش، تأسیس کمیسیون مقام زن، منظور نمودن حقوق زنان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی، سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تصویب و تهیه کنوانسیون های حقوق سیاسی زنان، کنوانسیون ملیت زنان متاهل، کنوانسیون رضایت در مورد ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج» اتخاذ نمود.

با وجود اقدامات صورت گرفته از جانب سازمان ملل متحد، زنان به خصوص در کشورهای اسلامی، همچنان از نابرابری های زیادی رنج می بردند. بعضاً در برخی از این کشورها از حق رأی و مشارکت سیاسی محروم بودند و یا در اغلب این کشورها در مسائل خانوادگی از قبیل: طلاق، نکاح، حضانت طفل، ارث و... دچار نابرابری های فاحشی در مقابل مردان جامعه خویش بودند. دلیل رویکرد دولت های اسلامی نسبت به این مسئله و عدم اتباع شان از کنوانسیون های پیشین در رابطه با حقوق زنان، آن است که اکثر این کشورها، قوانین خویش را از احکام اسلامی گرفته اند و معتقدند که احکام اسلامی به عنوان حکمی که از جانب شارع وضع شده است، حکمی لایتغیر بوده و در همه اعصار و زمان ها باید مجری باشد، لذا هر قانونی مغایر با آن ها را نپذیرفته و بلافاصله با مخالفت این دولت ها و بالاخص جامعه روحانیون این کشورها مواجه می گردد.

در نهایت در سال ۱۹۷۹ سازمان ملل متحد، کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را وضع نمود و مهم ترین گام خویش در راستای حمایت از حقوق زنان را برداشت. گرچه این کنوانسیون نیز به راحتی و به صورت مطلق از سوی دولت های اسلامی پذیرفته نشد، بلکه آن ها با مقید کردن بخش هایی از کنوانسیون بوسیله حق شرط های خویش، در عمل، موانعی را برای اجرای مفاد این کنوانسیون در جامعه خویش نسبت به حقوق زنان، ایجاد کردند.

در پژوهش حاضر، پس از طرح کلیاتی در رابطه با حق شرط، ضمن بررسی کنوانسیون مذکور، به حق شرط دولت های اسلامی نسبت به این کنوانسیون، با توجه به مقررات آن، می پردازیم و در صدد پاسخ گویی به دو سوال اساسی خواهیم بود:

- ۱) آیا دول اسلامی مجاز به اعمال حق شرط نسبت به این کنوانسیون مهم حقوق بشری هستند؟
- ۲) در صورت مجاز بودن، چه نوع حق شرطی و با چه مبناهایی توسط دولت های اسلامی، اعمال شد؟

۱. حق شرط و فلسفه آن

۱-۱) تعریف حق شرط

در حقوق بین الملل، تعاریف متعددی در رابطه با مفهوم حق شرط، بیان شده است. برای نمونه، «شوازنبرگ» حق شرط را به عنوان یکی از راه های حفظ آزادی عمل یک تابع از حقوق بین الملل عام شناخته است. اما در تعریفی جامع تر، «شارل

رسو» بیان می‌دارد: «حق شرط عبارت است از اینکه یکی از کشورهای متعاقد اعلام کند که می‌خواهد بعضی مقررات معاهده را تغییر دهد یا به کلی نپذیرد و یا آن را به معنای مشخص و معینی تلقی نماید.»<sup>۱</sup>

اما در این میان، بدون تردید جامع و مانع‌ترین تعریف را، کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹، به خود اختصاص داده است. بند (د) پاراگراف ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، حق شرط را اعلامیه‌ای یکجانبه تلقی می‌کند که تحت هر نام و عبارتی از سوی یک دولت به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق یک معاهده صادر و یا آن را اعلام می‌کند که اثر حقوقی بعضی مقررات معاهده به هنگام اجرا را، نسبت به خود نمی‌پذیرد و یا اثر آن را تغییر می‌دهد. متعاقب تدوین کنوانسیون‌های وین ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل، بنا به اهمیتی که موضوع حق شرط در معاهدات بین‌المللی داشت، در سال ۱۹۹۴ «آلن پله»، عضو فرانسوی کمیسیون مذکور را به عنوان مخبر ویژه برگزید. ایشان در یک سلسله گزارش‌هایی که به کمیسیون ارائه داد، به مبحث حق شرط پرداخت. در گزارش سوم خویش، تعریفی از حق شرط را ارائه نمود که عبارت بود از: «بیانیه یکجانبه‌ای که به هر شکل یا عنوان توسط یک دولت یا سازمان بین‌المللی به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید رسمی و یا الحاق به معاهده و یا در زمان صدور اطلاعیه‌های جانشینی به معاهده مذکور، نسبت به آن دولت یا سازمان بین‌المللی ابراز می‌گردد و آن دولت یا سازمان بین‌المللی به وسیله آن، برخی مقررات معاهده را در هنگام اجرای آن نسبت به خود تغییر دهد».<sup>۲</sup>

این تعریف در واقع، تلفیقی از تعاریف سه کنوانسیون ۱۹۶۹، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ وین بود، که به رغم برخی انتقادات، در نهایت مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفت.

#### ۱\_۲) حق شرط و اعلامیه تفسیری

دو نهاد حق شرط و اعلامیه تفسیری به دلیل تشابه‌هایی که در عمل با یکدیگر دارند، گاه با یکدیگر اشتباه می‌شوند، اما در واقع، به مدد کمیسیون حقوق بین‌الملل، مرز مشخصی میان این دو نهاد به منظور تفکیک آن‌ها از یکدیگر، تعریف گردید. کمیسیون مذکور در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶، اعلام داشت که کشورها غالباً به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق خود نسبت به معاهده، اعلامیه‌ای صادر می‌کنند و در آن درک خود را از بعضی از موضوعات معاهده که از نظر آن‌ها مهم است، بیان داشته یا ماده خاصی را تفسیر می‌کنند. اگر این اعلامیه ماده‌هایی از معاهده را مستثنا کند یا تغییر دهد، همان حق شرط است وگرنه فقط موضع کشور صادرکننده اعلامیه را در قبال معاهده روشن می‌کند.<sup>۳</sup>

همانطور که مشاهده نمودیم در گزارش کمیسیون، تفاوت‌هایی را می‌توان در مقایسه این دو نهاد با یکدیگر شناسایی نمود. از جمله اینکه اعلامیه تفسیری، بیانیه‌ای است که با حسن نیت در پرتو معاهده مربوط و مطابق با معانی متعارف عبارات و الفاظ معاهده صادر می‌شود. در اعلامیه تفسیری، دولت می‌خواهد بگوید که به واقع مفهوم و مفاد معاهده چنین است اما در حق شرط، دولت می‌خواهد مفاد واقعی معاهده را در مورد خود تغییر دهد. البته باید خاطر نشان نمود آنچه که در شناسایی حق شرط از اعلامیه تفسیری تعیین‌کننده است، نفس و ماهیت آن چیزی است که از سوی دولت، ابراز می‌

<sup>۱</sup> طبیعی، سبحان؛ پیمان، نمایان؛ بررسی و تحلیل مفاد کنوانسیون ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ص ۱۰۹.

<sup>۲</sup> نژندی منش، هبیتاله؛ داور پور، سارا؛ حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> موسی‌زاده؛ رضا؛ حقوق معاهدات بین‌المللی، ص

گردد. لذا اینکه یک دولت برای قید خویش نسبت به یک معاهده یا کنوانسیون چه نامی، انتخاب می نماید، تاثیری نخواهد داشت.

### ۱\_۳) رویکرد ها نسبت به حق شرط

کنوانسیون وین ۱۹۶۹ ضابطه ای مهم را در رابطه با اعتبار یا عدم اعتبار حق شرط، مقرر می دارد. بدین معنا که، ملاک برای معتبر دانستن حق شرط، عدم مخالفت آن با موضوع یا هدف معاهده ای است، که دولت شرط گذار بدان می پیوندد. لذا اگر حق شرطی، مغایر با موضوع یا هدف معاهده اعمال شد، آن شرط فاقد اعتبار و وجاهت قانونی است. حال مسئله این است که اگر دولتی آمد و چنین شرطی را نسبت به معاهده اعمال داشت، تکلیف آن دولت در قبال معاهده چه می شود؟ در این صورت، ۴ حالت مطرح است که در ذیل بدان ها خواهیم پرداخت:

حالت اول) اجرای معاهده به جز مقررات مورد شرط: این حالت با مقررات کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ مطابق است که بر اساس آن، در صورت اعتراض به شرط یک دولت از سوی دولت های عضو معاهده، اعتراض، مانع اجرای معاهده بین دولت شرط گذار و دولت معترض نخواهد شد، مگر آنکه اعتراض به گونه ای باشد که بر قصد دولت معترض، دایر بر عدم پذیرش دولت شرط گذار به عنوان عضو معاهده دلالت کند. البته در این فرض، معاهده به طور کامل بین آنان لازم الاجرا نخواهد بود، بلکه مقررات مورد شرط کنار نهاده شده و بین آنها اعمال نمی گردد.

حالت دوم) بی اعتبار شدن اصل تصویب یا الحاق در اثر بی اعتباری شرط: این حالت بر حمایت از اصل رضایت دولت در معاهدات مبتنی است. طبق این اصل هیچ دولتی را نمی توان برخلاف رضایتش به معاهده ای ملزم دانست. این اصل مبنای اعتبار حقوقی معاهدات بین المللی است. بنابراین هر مقررره معاهداتی بین دولت هایی که آنها را تصویب کرده اند، فقط و فقط در صورتی الزام آور است که در قدر مشترک قصد و رضای آنها قرار گرفته باشد. پس مجالی برای توافق میان متعاقد و دولت شرط گذار در مورد مقررره مورد شرط وجود ندارد. از سوی دیگر بر مبنای همین اصل، نمی توان سایر طرف های معاهده را به پذیرش شروط دولت شرط گذار و یا حذف مقررات اعتراضی از سوی دولت شرط گذار، مجبور نمود. با این تفاسیر، راهی جز بی اعتباری تصویب و یا الحاق دولت شرط گذار باقی نخواهد ماند.

حالت سوم) جدا شدن شرط فاسد از اصل تصویب یا الحاق و متعهد شدن دولت به تمام معاهده: این راه حل توسط ارگان های حامی حقوق بشر مطرح شد. در حقیقت موافقان این راه حل در انتخاب میان حمایت از رضایت دولت و حمایت از حقوق بشر و هسته معاهدات بین المللی حقوق بشری، دومی را برمی گزینند. حفظ هسته یک توافق اهمیت ویژه ای در معاهدات حقوق بشری دارد و نباید قربانی تصویب جهانی این معاهدات شود. وقتی دولتی به معاهده ای ملحق می شود در حقیقت موضوع و هدف آن را می پذیرد. حال اگر این الحاق همراه با حق شرطی باشد که با موضوع و هدف، ناسازگار است نباید از الحاق جدا شود. بلکه باید آن شرط فاسد کنار زده شده و دولت، متعهد به تمام معاهده باقی بماند.

حالت چهارم) تفصیل بین شروط اساسی و غیر آن: طبق این گزینه باید بین موارد الحاق دولت با شرط، تفصیل قائل شویم: به این معنا که اگر شرط غیرمعتبر، برای تصمیم و رضای دولت شرط گذار به پذیرش اصل کنوانسیون اساسی است، به طوری که چنین شرطی مبنای رضای او به معاهده بوده و فقط با آن شرط حاضر به الحاق کنوانسیون شده است، تفکیک بین چنین شرطی و تصویب یا الحاق ممکن نیست. زیرا عضویت در معاهده و وضع شرط، به عنوان مطلوب واحد برای آن دولت است. اما اگر چنین نباشد، بلکه عضویت، مستقل از شرط، مطلوب دولت باشد، به گونه ای که در فرض مردود شناخته شدن شرط نیز خواستار حفظ عضویتش در کنوانسیون است، طبعاً امکان تفکیک شرط و الحاق وجود دارد.

به نظر می‌رسد رویه بسیاری از ارگانهای معاهداتی حقوق بشر، بویژه کمیته رفع تبعیض، بیشتر موافق با رویکرد اخیر، یعنی گزینه چهارم، بوده است.

اکنون که با حق شرط و رویکرد های ان مواجه شدیم ذیلا به بررسی همه جانبه ی کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می پردازیم:

## ۲. کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه بانوان، مهم ترین کنوانسیون در زمینه حمایت از حقوق زنان می‌باشد که تا امروز بشر به خود دیده است. آنچه مسلم است، این است که انعقاد چنین کنوانسیونی، مدیون اقدامات و زمینه چینی هایی است که جامعه جهانی به خصوص پس از تشکیل سازمان ملل متحد، صورت داده است. لذا لازم است تا قبل از بررسی کنوانسیون مذکور با سیر تاریخی که منجر به انعقاد این کنوانسیون گشته، بیشتر آشنا شویم.

### ۱-۲) پیشینه انعقاد کنوانسیون منع تبعیض

مسئله عدالت خواهی زنان، موضوع جدیدی نبوده است. همواره زنان خواهان تساوی از حیث حقوق و تکالیف با مردان بوده و سعی در پر کردن شکاف های موجود میان خویش و مردها داشته اند. اما رویکرد جامعه جهانی در حمایت از بانوان یکسان نبوده است به طوری که در یک دسته بندی می توان این رویکرد را به قبل و بعد از جنگ جهانی دوم تقسیم نمود.

### ۱-۱) قبل از جنگ جهانی دوم

تا قبل از سال ۱۹۴۵ رویکرد حقوق بین الملل به مسئله زنان یک رویکرد قیّم مآبانه و حمایتگر بود. نتیجه این رویکرد به این صورت بود که زنان را به عنوان یک گروه وابسته و متعلق به مردان، عمدتاً تحت عنوان مادران و همسران و به عنوان افرادی که فاقد خودمختاری کامل هستند، مورد توجه قرار می داد. این معیارهای اجتماعی در قواعد بین المللی نیز بازتاب یافته بود، این قواعد شامل اصل احترام به تقدس خانواده و حقوق ناشی از آن بودند که در آن ها زنان به عنوان بخشی از دارایی خانوادگی و حیثیت مرد باید مورد حمایت حقوقی قرار می گرفتند. نمونه این دیدگاه را می توان در اسناد کنفرانس صلح لاهه و یا حتی در نخستین مقاله نامه سازمان بین المللی کار جستجو کرد. برای مثال، مقاله نامه مذکور، زنان را از اشتغال به برخی کارها از جمله کار در شب و کار در معدن منع کرده بود، با این استدلال که چنین مشاغلی با وضعیت خانوادگی زنان و کارکرد تولیدمثل آن ها در تعارض قرار می گیرد.

لذا در هیچ یک از کنوانسیون های منعقد شده پیش از جنگ جهانی دوم، به زنان به عنوان صاحبان حق نگاه نشده است، بلکه به عنوان موجودی وابسته به شوهر و خانواده، رویکردی امتیازی و حمایتگرایانه در قبال آن ها، اتخاذ شده است.<sup>۴</sup>

### ۲-۱) پس از جنگ جهانی دوم

بعد از جنگ جهانی دوم، ما شاهد اقدامات گسترده در راستای تساوی حقوق زنان و مردان می‌باشیم. در این برهه و بالاخص، پس از تاسیس سازمان ملل متحد، رویکرد حمایتگری به رویکرد حقوق بشری همگانی تغییر یافت. به عنوان نمونه منشور ملل متحد بر تساوی حقوق زن و مرد تصریح می نماید. در ماده ۱ براین اصل تصریح شده که تمامی افراد بشر باید از حقوق و آزادی های اساسی بدون تمایز از حیث جنسیت برخوردار باشند؛ چرا که تحقق همکاری بین المللی از رهگذر گسترش و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، جنسیتی، زبانی یا دینی از اهداف سازمان ملل می باشد. نخستین اقدام سازمان ملل متحد در جهت رفع تبعیض، در سال

<sup>۴</sup> درویشی، بابک؛ اعظم، عدالتجو؛ تحلیل مدل نهادی حمایتی حقوق زنان در کنوانسیون رفع کلیه اشکال علیه تبعیض علیه زنان، ص ۷۳.

۱۹۴۶ به وقوع پیوست. در طی این سال شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد با هدف از بین بردن تبعیض های جنسیتی اعمال شده بر زنان و دختران و کمک به افزایش قدرت زنان در جامعه و رسیدن به برابری زن و مرد به عنوان همکاری برای توسعه جامعه و در جهت توسعه حقوق بشر و فعالیت های انسانی، صلح و امنیت اقدام به تأسیس «کمیسیون مقام زن» نمود. مهم ترین وظیفه این کمیسیون، برنامه ریزی برای فعالیت های زنان در سرتاسر جهان، با توجه به هدف تعریف شده برای این کمیسیون بود. دومین گام مهم در راستای حمایت از حقوق زنان در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، در پاریس به وقوع پیوست و آن عبارت بود از تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» که در مواد ۱ و ۲ اعلامیه مذکور بیان گشت: «که تمام افراد، آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و از تمام حقوق و آزادی های ذکر شده در اعلامیه بهره مند می گردند.» در ادامه در سال ۱۹۶۸، «کنفرانس بین المللی حقوق بشر» در تهران برگزار شد که در ادامه در رد آپارتاید جنسی، اعلامیه ای صادر شد که بند ۱۵ اعلامیه مذکور اعلام می داشت: «تبعیضی که زنان در مناطق مختلف جهان قربانی آن هستند، باید از بین برود.»<sup>۵</sup> در نهایت، این کنفرانس، منزلت مادون برای زنان قائل شدن را مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر دانست. با وجود تمام این تأکیدات به علت موارد نقض مکرر حقوق زنان در نقاط مختلف جهان و وجود این عقیده که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» اصولاً اخلاقی است و نه حقوقی، اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان در طی قطعنامه ۲۲۶۳ مورخ ۷ نوامبر ۱۹۶۷ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.<sup>۶</sup>

در فاصله سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تحولات بسیاری در خصوص مبارزه با تبعیض علیه زنان و تأکید بر برابری حقوق زن و مرد و تساوی میان آنان صورت گرفت تا جایی که این دهه از سوی سازمان ملل متحد به عنوان دهه زنان نام گرفت. در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱، سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق قدرت اجرایی پیدا کرد. در مورد چگونگی پیوستن کشورها به کنوانسیون، بند ۴ ماده ۲۵ در خصوص آن مقرر می دارد که: «این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول، مفتوح می باشد و الحاق با سپردن سند الحاق به دبیرکل ملل متحد محقق می شود». از اعضای سازمان ملل تاکنون تنها چهار کشور ایران، سومالی، جمهوری سودان و تونگا به این کنوانسیون ملحق نشده اند. دو کشور ایالت متحده آمریکا و پالئو هم کنوانسیون را امضا کرده، ولی هنوز آن را تصویب ننموده اند. آخرین مورد پیوستن به کنوانسیون، مرتبط به کشور سودان در ۳۰ آوریل ۲۰۱۵ می باشد. در میان دولت های عضو کنوانسیون، ۴۹ دولت با ارائه ۱۳۲ حق شرط و اعلامیه های تفسیری، کنوانسیون را با قید و شرط مورد پذیرش قرار دادند. این حق شرط ها ۷۶ درصد مواد ماهوی و ۲۴ درصد به مواد شکلی کنوانسیون مربوط می شود. ماده ۲۹ کنوانسیون در خصوص ارجاع اختلافات به داوری، بیشترین تعداد حق شرط را به خود اختصاص می دهد و پس از آن ماده ۱۶ در مورد حقوق زوجین و حقوق خانواده قرار دارد. در حال حاضر ۲۶ درصد حق شرط های ارائه شده مسترد شده و ۷۴ درصد باقی است. البته باید خاطر نشان نمود که این حق شرط ها با اعتراضاتی نیز مواجه شده است.<sup>۷</sup>

۲\_۲) موضوع و هدف کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

<sup>۵</sup> متین دفتری، احمد؛ حقوق بشر و حمایت بینالمللی از آن، ص

<sup>۶</sup> جلالی، محمود؛ حقوق بشر زنان در حقوق بینالملل و وضعیت ایران، ص

<sup>۷</sup> عسکری، پوریا؛ حق شرط بر معاهدات حقوق بشری، ص ۳۵.

موضوع این کنوانسیون، به طور صریح، زنان و مسائل مربوط در حیطه حقوق و تکالیف آنان در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می باشد. با تأمل در مقدمه کنوانسیون می توان به اهداف و مقاصد آن پی برد. در بندهای آغازین مقدمه، اعتقاد و تأکید بر اصل برابری حقوق زن و مرد در سایر اسناد بین المللی یادآوری شده است. آنگاه پس از اشاره به این واقعیت که به رغم وجود همه آن اسناد، تبعیض علیه زنان همچنان ادامه دارد، در اغلب بندهای بعدی علت وجودی کنوانسیون حاضر را تبیین می کند که مهمترین آنها عبارت اند از:

1) ارتقای برابری میان زنان و مردان

2) برخورداری کامل حقوق مردان و زنان

3) دستیابی به برابری کامل میان مردان و زنان

4) حداکثر مشارکت زنان در شرایط برابر با مردان، در همه زمینه ها برای نیل به برابری کامل میان مردان و زنان. به طور خلاصه، می توان مواد کنوانسیون را چنین دسته بندی نمود:

بخش اول) از مواد ۱ تا ۶ که متضمن تعاریف و تعیین تعهدات جهت امحای تبعیض است.

بخش دوم) از مواد ۷ تا ۹ که به حقوق مدنی و سیاسی و تضمین این دسته از حقوق اختصاص دارد.

بخش سوم) از مواد ۱۰ الی ۱۴ که به حوزه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مربوط می گردد.

بخش چهارم) مواد ۱۵ و ۱۶ که به مسئله تساوی از حیث قوانین و برابری زن و مرد در زندگی مشترک پرداخته است.

بخش پنجم) از مواد ۱۷ تا ۲۲ که به نظام نظارت بر کنوانسیون اشاره دارد.

بخش ششم) مواد ۲۳ و ۲۴ تا ۳۰ که به موضوعات شکلی و تشریفاتی حاکم بر کنوانسیون پرداخته است.

اکثر عبارات به کار رفته در کنوانسیون، همگی به طور آشکارا حاکی از هدف مشخص این کنوانسیون می باشند که عبارت است از: «رفع تبعیض و ایجاد برابری کامل میان زن و مرد». اما نکته قابل توجه در رابطه با تفسیر کنوانسیون، دستیابی به این هدف می باشد، به عبارت دیگر، کنوانسیون حاضر، مراد از برابری کامل میان زن و مرد را چیزی جز یکسانی و مشابهت حقوق و مسئولیت های زن و مرد در جامعه نمی داند. این معنا، در سراسر کنوانسیون موج می زند. از عنوان آن گرفته تا مقدمه و مقررات، همگی بر پایه این اصل تنظیم شده است. کنوانسیون رفع تبعیض با پیروی از ماده ۱۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ به بیان کلی ضابطه، موضوع و هدف اکتفا کرده و نه به تبیین و تشریح آن پرداخته و نه از چگونگی اعمال آن و یا مرجع و مکانیسم تشخیص در این زمینه سخن گفته است. ولی با رجوع به این کنوانسیون می توان استنباط کرد که برای تحقق شعار محوری که در پاراگراف هفتم مقدمه بیان شده که عبارت است از: «برابری کامل میان زن و مرد در جهت تضمین مشارکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و گسترش سعادت جامعه، خانواده و شکوفایی کامل قابلیت ها و استعداد های زنان در خدمت به بشریت» که برای نیل به این اهداف دو چیز ضرورت دارد: ۱) تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده (2) اتخاذ اقدامات ضروری برای برداشتن تبعیض ها در کلیه اشکال آن. از این رو، حتی برخی تمایزات یا باور های سنتی، تاریخی، فرهنگی و... که در برخی جوامع وجود دارد و به دیده تبعیض نیز، نگریسته نمی شود، باید کنار گذاشته شوند.<sup>۸</sup>

۳\_۲) نظام حقوقی حاکم بر حق شرط در کنوانسیون منع تبعیض

<sup>۸</sup> فضائی، مصطفی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن، ص ۶۰.

ماده ۲۸ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، اعلام حق شرط را در صورتی که مغایر با هدف و موضوع معاهده نباشد، مجاز دانسته و ارزیابی این معیار را به کشورهای متعهد واگذار نموده است. بنابراین، مقررات کنوانسیون وین بر کنوانسیون ۱۹۷۹ منع تبعیض، مجری می باشد. در نتیجه، در مورد کنوانسیون اخیر این نگرانی وجود دارد که آیا اختلاف نظر کشورها در مورد حق شرط ها و اعتراضات نسبت به آن ها موجب انحلال معاهده به چند معاهده می شود؟ ظاهراً این وضعیت در مورد کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان به وجود نیامده است، زیرا تمامی کشورهای معترض، کشور وارد کننده شرط را به عنوان طرف معاهده تلقی کرده اند. اگرچه اختلاف و تشتت در آرا و عقاید متعاهدین به وجود آمده است، اما با این حال تمامیت و یکپارچگی معاهده در تمام موارد باقیمانده است. این شکاف را می توان بیشتر در دیدگاه های کشورهای اسلامی و حق شرط هایی که برای پذیرش کنوانسیون، بدان وارد نموده اند، مشاهده نمود. البته لازم به ذکر است که این حق شرط ها صرفاً از جانب دول اسلامی ایراد نشده است، بلکه برخی از کشورهای اروپایی نیز حق شرط هایی را در پذیرش این کنوانسیون، ایراد نموده و از پذیرش مطلق کنوانسیون، اجتناب کرده اند.<sup>۹</sup>

این کنوانسیون، در دو ماده به حق شرط پرداخته است. یکی از آنها در رابطه با مقررات شکلی و دیگری در رابطه با مقررات ماهوی کنوانسیون می باشد که در ذیل بدان ها خواهیم پرداخت:

### ۲\_۳\_۱) حق شرط بر مقررات شکلی کنوانسیون

بند ۲ ماده ۲۹ کنوانسیون مذکور، به کشورها اجازه می دهد نسبت به شیوه های پیش بینی شده در بند یک این ماده برای حل اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون شرط بگذارند و خود را از الزام به این شیوه ها یعنی ارجاع اختلافات مربوط به کنوانسیون به داور بین المللی و یا دیوان بین المللی دادگستری معاف سازند. اعمال چنین حق شرطی، نه نیازی به تایید سایر اعضا دارد و نه قابل اعتراض از سوی دیگر اعضا، خواهد بود. تاکنون نیز شمار قابل توجهی از کشورهای عضو از این حق استفاده کرده و به استناد بند ۲ ماده ۲۹ خود را از مفاد بندهای آن معاف کرده اند. کشورهایی که از حق شرط ماده ۲۹ استفاده کردند عبارت اند از: الجزایر، آرژانتین، اتیوپی، اسرائیل، السالوادور، اندونزی، باهاما، برزیل، پاکستان، تایلند، ترکیه، ترینیداد و توباگو، تونس، جامائیکا، چین، سنگاپور، عراق، عربستان سعودی، فرانسه، کره شمالی، کوبا، کویت، لبنان، مصر، مغرب، موریس، میانمار، نیجریه، ونزوئلا، ویتنام، هند و یمن.

### ۲\_۳\_۲) حق شرط بر مقررات ماهوی کنوانسیون

بنا بر تعبیری که در ماده ۲۸ کنوانسیون آمده است، این کنوانسیون به طور کلی شرط پذیر است لیکن همان طور که قبلاً اشاره شد، بر ضابطه کلی عدم مغایرت شرط با موضوع و هدف کنوانسیون تأکید ورزیده است. بنابراین، شروطی که با موضوع و هدف این کنوانسیون ناسازگار باشد قابل قبول و معتبر نخواهد بود.<sup>۱۰</sup> اما مشکل آنجاست که کنوانسیون، سازوکاری را برای تشخیص شروط مغایر با موضوع و هدف کنوانسیون مقرر نموده است. تا جاییکه بعضی از نویسندگان مشهور قائل به نسبت در هدف و موضوع معاهدات شدند به طوری که هدف و موضوع را نه به ماهیت قواعد بلکه به وضعیت کشور شرط کننده مرتبط دانستند. لذا با چراغ سبز اعطایی از سوی کنوانسیون، دولت ها مجاز به اعمال شرط نسبت به کنوانسیون می باشند، البته مشروط به عدم مغایرت با موضوع و هدف کنوانسیون. حال باید دید شروط به کار رفته

<sup>۹</sup> داور، زهرا؛ ارزیابی حقوقی کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، ص ۴۰.

<sup>۱۰</sup> فضایی، مصطفی؛ همان.



توسط دولت های عضو کنوانسیون چه چیزهایی هستند؟ همانطور که گفتیم، اعمال حق شرط منحصر به دولت های اسلامی نیست، اما در راستای موضوع پژوهش، صرفاً به بررسی حق شرط های اعمال شده توسط این دول خواهیم پرداخت.

## ۲\_۴) نهاد نظارتی حاکم بر کنوانسیون

کمیته رفع تبعیض علیه زنان، ارگان نظارتی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که براساس ماده ۱۷ این کنوانسیون، تشکیل شده است. این کمیته، در آغاز لازم الاجرا شدن کنوانسیون، از ۱۸ عضو تشکیل می شد و پس از رسیدن شمار اعضای کنوانسیون به ۳۵ دولت، به ۲۳ نفر افزایش یافت. اعضای کمیته به نمایندگی از دولت های متبوع خود عمل نمی کنند، بلکه به طور مستقل و طبق صلاحیت شخصی خود، خدمت می کنند. کمیته ماهیتاً یک ارگان سیاسی نیست، بلکه ارگانی فنی و تخصصی است. رسالت اصلی کمیته، نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون است و به منظور بررسی پیشرفت حاصله در این زمینه، نیاز به کسب اطلاعات و اخبار در مورد چگونگی اجرای تعهدات ناشی از کنوانسیون، توسط دولت های عضو آن دارد و باید با دریافت این اطلاعات و اخبار به بررسی و ارزیابی آن ها پرداخته و نهایتاً تدابیر شایسته را اتخاذ کند. مهم ترین منبع اطلاعات کمیته، گزارش های دوره ای دولت های عضو است. طبق بند ۱ ماده ۱۸، دول عضو متعهد می شوند برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذه، در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفت های حاصله در این رابطه، یک سال پس از لازم الاجرا شدن کنوانسیون برای هر دولت و پس از آن حداقل هر چهار سال یک بار و علاوه بر آن، هر زمان که کمیته درخواست کند گزارش هایی را به دبیرکل ملل متحد ارائه کنند.

اکنون که به طور اجمالی با این کنوانسیون آشنا شدیم، به بررسی حق شرط های دول اسلامی و اقسام آن خواهیم پرداخت.

## ۳. حق شرط های دول اسلامی

کشورهای اسلامی در قبال پذیرش کنوانسیون منع تبعیض، رویکرد یکسانی را اتخاذ ننموده اند و گاه دیدگاه های کاملاً متفاوتی نسبت به مفاد کنوانسیون مذکور داشته اند. پیش از آنکه به تقسیم بندی رویکرد های کشورهای اسلامی در پذیرش این کنوانسیون بپردازیم، ذکر چند نکته اساسی در رابطه با دیدگاه کشورهای اسلامی نسبت به این کنوانسیون، لازم می باشد.

## ۳\_۱) کلیات رویکرد های دول اسلامی

۳\_۱\_۱) نکته اول: عدم وفاق و پراکندگی رویکرد دولت های اسلامی در برخورد با این کنوانسیون، قابل توجه است. به طوری که در مبحث تقسیم بندی رویکرد دول اسلامی خواهیم دید، متوجه شکافی عمیق، میان این دولت ها در برخورد با این سند و دسته دسته شدن آنها خواهیم شد، که این خود نشان دهنده اشتراکاتی میان برخی از این دولت ها در حق شرط های وارده خویش بر کنوانسیون می باشد.

۳\_۱\_۲) نکته دوم: کشورهای اسلامی شرط گذار نیز، تعریف و معیار مشترکی از موازین اسلامی نداشتند، بدین معنی که، برخی از آن ها ماده یا موادی از کنوانسیون که به زعم خویش مغایر با موازین اسلامی قلمداد نموده اند را، مشروط به مطابقت آن ها با موازین اسلامی پذیرفته اند. اما این در حالیست که دیگر دولت های اسلامی، هیچ خدشه ای به آن ماده یا مواد وارد نکرده و از آن جهت که آن ها را منافی موازین اسلامی ندانسته اند، بدون هیچ حق شرطی پذیرفته اند و یا در صورتی که بر آن مواد حق شرط وارد نموده اند مبنا و علت حق شرط شان با دولت اسلامی سابق، متفاوت است.

۳\_۱\_۳) نکته سوم: در میان مواد متعدد کنوانسیون، چهار ماده (2، 9، 15، 16) بیش از دیگر مواد، مورد حق شرط واقع شده اند. به طوریکه می توان گفت، دولت های اسلامی شرط گذار بر کنوانسیون، نسبت به این ۴ ماده حساسیت به خرج داده و حق

شرطی را نسبت بدان ها یا دست کم در یکی از آنها اعمال نموده اند. به طور اجمالی، هر یک از این ۴ ماده، بیانگر موضوعی در رابطه با حقوق زنان می باشند، که از قرار ذیل است:

ماده ۲ کنوانسیون منع تبعیض: این ماده در رابطه با تعهد پایه و اصلی دولت ها برای رفع هرگونه تبعیض و کنار گذاشتن هرگونه تزییق نسبت به حقوق زنان از طریق قانون گذاری های داخلی، گنجاندن در قانون اساسی، رفع کیفر های تبعیض آمیز، اتخاذ تدابیر مقتضی برای استخدام و کارایی زنان در ادارات دولتی، اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیض علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت و.... می باشد.

ماده ۹ کنوانسیون منع تبعیض: این ماده در رابطه با مسئله مساوات در تابعیت و ملیت میان زنان و مردان است، بدین صورت که دولت های عضو را متعهد می سازد تا استقلال تابعیت زن از شوهر را به رسمیت بشناسند و از تحمیل تابعیت شوهر خارجی به زن، در اثر ازدواج با شوهر خارجی و یا تحمیل بی تابعیتی و تغییر تابعیت زن در اثر تغییر ملیت توسط وی، بپرهیزند. در رابطه با تابعیت کودکان نیز، زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود.

ماده ۱۵ کنوانسیون منع تبعیض: این ماده، دولت ها را ملزم به اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان، با استفاده از قانون می نماید و تاکید بر حقوق مدنی افراد به خصوص زنان در جوامع دولت های عضو دارد.

ماده ۱۶ کنوانسیون منع تبعیض: این ماده طولانی ترین ماده کنوانسیون مذکور در حمایت از حقوق زنان می باشد که به موضوع وضعیت زنان در ازدواج و در طول دوران رابطه زناشویی اختصاص دارد. این ماده که جزء محوری ترین مواد بوده و حق شرط توسط دول متعددی بر آن وارد شده است، مسائلی از قبیل: حق مشابه در ازدواج میان زن و مرد، مسئولیت یکسان زوجین نسبت به کودکان در طول دوران بارداری، زناشویی، جدایی، در رابطه با انتخاب نام خانوادگی و در نهایت انتخاب آزادانه شغل و حرفه برای زن، مطرح می گردد.

### ۳\_۲) تقسیم بندی رویکرد دول اسلامی

برای تقسیم بندی رویکرد دول اسلامی در رابطه با کنوانسیون منع تبعیض، در میان ۶۵ کشور اسلامی، سه گروه اصلی را می توان مطرح نمود، که عبارت اند از:

۳\_۲\_۱) گروه اول: این دسته از دولت های اسلامی، آن هایی هستند که هنوز به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان ملحق نشده اند، اعم از اینکه آن را امضا کرده ولی در داخل کشورشان تصویب نموده اند و یا حتی از ابتدا مخالف کنوانسیون بوده و حتی آن را امضا نیز نکرده باشند. که عبارتند از سه کشور «ایران، سومالی و جمهوری سودان»، آنچه جالب به نظر می رسد آنست که در میان گروه های دیگر که در ادامه بدان ها خواهیم پرداخت، کشور هایی با نظام ها و دیدگاه های بسته تر، در مقایسه با این ۳ کشور داریم، در حالیکه آن ها بدین کنوانسیون ملحق شده اند. اما این سه کشور و به خصوص جمهوری اسلامی ایران، هنوز موضع قاطعی در قبال کنوانسیون، اتخاذ نموده است.

۳\_۲\_۲) گروه دوم: این دسته از دولت های اسلامی بر خلاف دسته نخست، دید مثبتی نسبت به کنوانسیون داشته، و آن را به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته اند. گویا از نظر آنان، مفاد این کنوانسیون به هیچ وجه مغایرتی با موازین اسلامی نداشته است و یا دست کم با مقررات اسلامی قابل جمع بوده است. این کشورها که تعداد کمی نیز ندارند عبارتند از: «آلبانی، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، سنگال، سیرالئون، تاجیکستان، ترکمنستان، چاد، نیجریه، سوریه، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، جیبوتی، سوینام، ازبکستان و حتی افغانستان». جالب اینجاست که کشوری چون افغانستان که

مذهب تأثیر عمیقی بر زنان و حقوق آنان داشته است، باز هم نظام حقوقی این کشور مفاد این کنوانسیون را مخالف قوانین اسلامی ندانسته است و بدون حق شرط بدان پیوسته است.

۳\_۲\_۳) گروه سوم: در مقابل دو گروه نخست از کشورهای اسلامی، گروهی از کشورهای اسلامی می باشند که حد وسط رویکرد دو گروه پیشین را اتخاذ نموده اند، بدین معنی که ضمن پذیرش کنوانسیون مذکور، حق شرط هایی را بر کنوانسیون مزبور وارد ساخته اند. بدلیل پراکندگی دولت های این دسته در اعمال حق شرط های خویش، لاجرم برای دست یابی به یک تقسیم بندی صحیح، باید دولت های اسلامی که حق شرط های مشابه با یکدیگر را به کار برده اند در یک دسته قرار داد. لذا دولت های اسلامی این گروه را بر حسب اقسام حق شرط اعمال شده باید تقسیم بندی نمود .

۳\_۳) گونه شناسی حق شرط های دول اسلامی

۳-۱) حق شرط کلی

یکی از شرایط اعتبار حق شرط بر یک معاهده کلی نبودن آن می باشد. اگرچه تعریف مشخصی در کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ وین در مورد عدم پذیرش شروط کلی بر معاهدات بیان نشده است، لکن از محتوای عبارت و کاربرد برخی تعبیرات در تعریف حق شرط در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون و همچنین از تفاسیر صریح برخی کمیته های ناظر بر کنوانسیون های حقوق بشری می توان دریافت که شروط وارده نباید مبهم و کلی بوده، بلکه باید دقیقاً مواد مشخصی را جهت تحدید تعهد مشخص نماید.

شرط کلی، به شرطی اطلاق می شود که دامنه تعهدات محدود شده توسط دولت شرط گذار را معین نمی کند و موجب بروز تردید و ابهام در روابط معاهداتی میان دولت شرط گذار و سایر دولت های عضو معاهده می گردد. این نوع ابهام از جهات مختلف می تواند ناشی شود، یکی به دلیل کلیت در شرط، مثل آنکه دولتی شرط کند که مقررات مشخصی از کنوانسیون را در مواردی اجرا می کند که با قوانین داخلی و یا حقوق مذهبی اش مغایر نباشد. در اینجا اگرچه مقررات مورد شرط معین شده است، اما چون خود قوانین داخلی یا حقوق مذهبی که مغایرت مقررات کنوانسیون با آن ها ثبت شده است، مبهم و نامعین است موجب ابهام در روابط معاهداتی ناشی از کنوانسیون می گردد. فرض دیگر آن است که منشأ ابهام، عدم تعیین مقررات مورد شرط باشد، مانند آنکه دولت شرط کند که مفاد کنوانسیون را تا جایی که با فلان اصل قانون اساسی یا فلان معیار خاص مذهبی اش ناسازگار نباشد، اجرا می کند. در اینجا ابهام در مقررات و تعهدات مشمول تحفظ است، زیرا مشخص نشده است کدام بخش از مقررات کنوانسیون با آن اصل و معیار خاص ملی یا مذهبی و تا چه اندازه، مغایرت دارد. شکل سوم آنست که دولتی شرط بگذارد که مقررات کنوانسیون را تا جایی اجرا می کند که با قوانین داخلی یا حقوق مذهبی اش متعارض نباشد. با وجود ایراداتی که به چنین شروطی وارد است، دول اسلامی در پیوستن به کنوانسیون منع تبعیض، بدین شرط متوسل شده و آن را اعمال نموده اند. آنچه که باید بدان توجه نمود آن است که همه دول اسلامی شرط گذار از حق شرط کلی استفاده نموده اند، با این تفاوت که برخی حق شرط خویش را نسبت به تمام کنوانسیون و برخی دیگر نسبت به مواد مشخصی از کنوانسیون، اعمال نموده اند، گرچه از مبنا های متفاوت و بعضاً مشابه در اعمال حق شرط خویش بهره برده اند.

الف) حق شرط کلی بر تمام مواد کنوانسیون

پنج کشور « عربستان سعودی، پاکستان، لیبی، موریتانی، مالی، و بروئنی دارالسلام » کشور هایی هستند که نسبت به تمام مفاد کنوانسیون، قائل به حق شرط کلی شده اند.

۱) عربستان سعودی: این دولت، به عنوان مهم ترین دولت اسلامی در هنگام پذیرش مفاد کنوانسیون، حق شرط کلی را قرار می دهد که عبارت است از: «در صورت تضاد فی مابین هرگونه از مواد و عبارات از کنوانسیون با هنجارها و قوانین اسلامی، عربستان ملزم به رعایت مقررات متناقض کنوانسیون با قوانین اسلامی نیست. عربستان خود را ملزم به رعایت پاراگراف دوم ماده ۹ و پاراگراف ۱ ماده ۲۹ نیز نمی داند».<sup>۱۱</sup> همانطور که در اعلامیه حق شرط دولت عربستان مشاهده می کنیم، شرط دولت مذکور مبهم و کلی است چرا که به صورت صریح و روشن این هنجارها یا قوانین اسلامی مشخص نشده و نمی توان حد و مرزی از آن ها را به تصویر کشید.

۲) موریتانی: دولت موریتانی نیز در هنگام پیوستن بدین کنوانسیون، چنین بیان می دارد: «دولت موریتانی با مشاهده و بررسی کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان به این نتیجه رسیده است که این کنوانسیون در هرکدام از بخش هایش که برخلاف شریعت اسلام نبوده و مطابق قانون اساسی موریتانی باشد، مورد قبول و اجراست». همانگونه که مشاهده می کنیم، شرط دولت موریتانی، بسیار شبیه به دولت عربستان و به شدت کلی است.

۳) بروئنی دارالسلام: این کشور نیز همچون دولت موریتانی از شرط مشابهی در پیوستن به کنوانسیون، استفاده می کند. از نظر این دولت: «کشور موریتانی تا آنجا از مقررات کنوانسیون پیروی می کند که مغایر با قانون اساسی و مقررات شرعی اسلامی نباشد».

۴) مالی<sup>۱۲</sup>: کشور مالی نیز در پیوستن به کنوانسیون از شرط کلی عدم مغایرت با قانون اساسی خویش بهره می جوید. بدین صورت که: «بواسطه ریشه های عمیق عرف های سنتی مردم مالی، دولت جمهوری مالی، خود را ملزم به پیروی از آن قبیل مقررات کنوانسیون، که متضمن برچیدن عرف ها و سنت هاست، نمی داند».<sup>۱۳</sup>

۵) تونس: دولت تونس نیز از جمله کشورهایی است که به طور ضمنی، اصول اسلامی را مبنای حق شرط خویش قرار می دهد. تونس در اعلامیه کلی خود می گوید: «تونس اعلام می کند که هیچ تصمیم سازمانی یا قانونی در متابعت از مقررات این کنوانسیون، که مغایر با مقررات فصل اول قانون اساسی تونس باشد، نخواهد گرفت».<sup>۱۴</sup> از آنجا که قانون اساسی تونس، بر اساس اصول اسلامی تدوین شده است. لذا به صورت ضمنی، مقررات کنوانسیون را بدین اصول، مشروط نموده است.

۶) لیبی: دولت لیبی هم جزء دولت هایی است که نگاه سختگیرانه ای نسبت به کنوانسیون داشته و تمام مواد آن را مشروط بر عدم مغایرت و هماهنگی با موازین و مقررات اسلامی دانسته است.

ب) حق شرط کلی بر بخشی از مواد کنوانسیون

در میان کشورهای اسلامی، عده کثیر دیگری هم بودند که صرفاً نسبت به ماده یا برخی از مواد کنوانسیون، حساسیت نشان داده و را در تیررس حق شرط کلی خویش قرار دادند. همانطور که پیش از این نیز بیان نمودیم، ۴ ماده (۲، ۹، ۱۵، و ۱۶) جزء حساسیت برانگیزترین مواد کنوانسیون در نگاه کشورهای اسلامی بودند، لذا دولت های اسلامی این دسته، بعضاً بر تمام آن و حداقل بر یکی از این ۴ ماده، اعمال حق شرط نمودند. که در ذیل بدان خواهیم پرداخت:

<sup>۱۱</sup> نژندی منش، هیبتالله؛ داور پور، سارا؛ حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن، ص ۳۲.

<sup>۱۲</sup> سیدی، آزاد؛ حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۲۹۸.

<sup>۱۳</sup> این حق شرط در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱ مسترد گردید.

<sup>۱۴</sup> فضایی، مصطفی؛ همان، ص ۷۹.

۱) مصر: کشور مصر از جمله کشورهای این گروه می باشد. این کشور برهبریک از مواد ۹۰، ۲ و ۱۶ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، حق شرط کلی را وارد می سازد. در خصوص ماده ۲، دولت مصر بیان می دارد: «دولت مصر مایل به پیروی از مفاد این ماده است، مشروط بر اینکه مغایرتی با شریعت اسلامی نداشته باشد». این حق شرط نمونه بارز شرطی کلی نسبت به یک معاهده است.

در رابطه با حق شرط دولت مصر، نسبت به بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون، نکته قابل توجه آنست که، پس از تصویب و لازم الاجرا شدن معاهده، دولت مصر نسبت بدان اعمال حق شرط می کند. با این وجود، ضمن مشروط نمودن این ماده به شریعت اسلامی، دولت مصر این استدلال را نیز دارد که دلیل حق شرط مصر بر بند ۲ این ماده بحث دو تابعیتی شدن اطفال است که آن را مضر به حال آن ها می داند و به همین دلیل کسب تابعیت پدر را روش مناسب تری برای کودک دانسته و معتقد است که این قاعده به اصل تساوی میان زن و مرد تجاوز نمی نماید.

در خصوص ماده ۱۶ کنوانسیون، دولت مصر اظهار می دارد: «ماده ۱۶ کنوانسیون باید بدون ایراد خدشه به مقررات شرع اسلام اجرا شود، مقرراتی که به موجب آن ها با عمل ازدواج بین زن و مرد، حقوق مساوی و عادلانه حاصل می گردد. نظر به تقدس معتقدات شرعی که بر ازدواج حاکم است و قابل تردید نیست و نظر به اینکه یکی از مهم ترین مبانی این رابطه، تساوی در حقوق و تکالیف است و مقررات شرع بر این پایه این مبانی وضع شده است، شوهر باید به زن نفقه بپردازد و او را بی نیاز سازد و در صورت طلاق وجهی را به او بدهد، در حالی که زن دارای تسلط کامل بر اموال خویش است و حتی ملزم نیست که برای شخص خود هزینه بپردازد. بر همین اساس شرع حق زن را در طلاق محدود به صدور حکم از سوی مرجع صالح نموده در حالی که برای مرد چنین محدودیتی قرار نداده است».<sup>۱۵</sup> مصر معتقد است که حق شرط وی بر این ماده، نه تنها از تساوی صوری میان زن و مرد خودداری می ورزد، بلکه تساوی واقعی را به ارمغان می آورد.

۲) اردن: کشور اردن نیز نسبت به بند ۲ ماده ۹، بند ۴ ماده ۱۵ و بند ۱ ماده ۱۶، اقدام به اعمال حق شرط می نماید. نحوه شرط گذاری کشور اردن کمی عجیب تر است که در چندین سطر بدان می پردازد: «اردن خود را ملزم به رعایت مفاد مواد ذیل نمی داند، پاراگراف دوم ماده ۹، پاراگراف ۴ ماده ۱۵ (محل سکونت و اقامت زن به همراه شوهرش)، پاراگراف ۱ ماده ۱۶ بخش سوم در باب حقوق ناشی از انحلال نکاح همچون نفقه و غرامت». لذا مشاهده می کنیم که حق شرط اردن نوعی گذر از این مواد می باشد.<sup>۱۶</sup>

۳) عراق و بنگلادش: این دو کشور مبنای کلی مشترکی را در اعمال حق شرط خویش نسبت به برخی از مواد کنوانسیون به کار می برند و آن عبارت است از «دین اسلام». کشور عراق، به صراحت مادتهای ۲ و ۱۶ کنوانسیون را در تعارض با دین اسلام دانسته و آن را مشروط به تطابق با دین اسلام می نماید. کشور بنگلادش نیز ماده ۲ بند الف ماده ۱۳ و شق های «ج» و «و» ماده ۱۶ را در تعارض با دین اسلام می داند و از چنین شرطی استفاده می کند.<sup>۱۷</sup>

۴) ترکیه: این کشور، اصول اسلامی را به صورت ضمنی، مبنای حق شرط خویش قرار داده است، از نظر این دولت، آن دسته از مقررات کنوانسیون که به امور خانواده اختصاص یافته است، یعنی مواد ۹، ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون، از حساسیت بیشتری برخوردار

<sup>۱۵</sup> هیبتالله نژندی منش؛ داور پور، سارا؛ همان، ص ۳۹.

<sup>۱۶</sup> همان؛ ص ۴۰.

<sup>۱۷</sup> سیدی، آزاد؛ همان، ص ۲۹۹.

بوده است. لذا صرفاً همین مواد را مورد حق شرط خویش قرار داده است. البته ترکیه در حال حاضر تنها بر بند ۱ ماده ۲۹ کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان شرط وارد کرده است و شروط پیشین خویش را پس گرفته است.<sup>۱۸</sup>

(۵) الجزایر، مالزی، لبنان، مراکش: این چهار کشور نیز، از مبنای مشترکی برای اعمال حق شرط خویش بهره برده اند، با این تفاوت که برخی تمام این ۴ ماده و برخی دیگر بعضی از این مواد را مورد اعمال حق شرط قرارداده اند. مبنای مشترک این ۴ دولت، عدم مغایرت با موازین و مقررات شرعی می باشد.

در این میان دولت الجزایر، هر ۴ ماده را، دولت مالزی مواد ۲، ۹ و ۱۶ را، دولت لبنان مادتین ۹ و ۱۶، و در نهایت دولت مراکش بر مواد ۹، ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون مذکور، اعمال حق شرط نموده اند.

(۶) مالدیو اجرای ماده ۱۶ را راجع به برابری مرد و زن در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، به « عدم لطمه به مقررات شرع اسلام که حاکم بر همه روابط زناشویی و خانوادگی جمعیت صد در صد مسلمان مالدیو است»، مشروط می کند. همچنین بند الف ماده ۷ کنوانسیون را، راجع به حقوق برابر در رأی دادن برای کلیه انتخابات و همه پرسشی های عمومی و داشتن اهلیت برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب عمومی، مشروط به عدم تعارض با مفاد ماده ۲۴ قانون اساسی کشور کرده است.<sup>۱۹</sup>

### ۳\_۳\_۲) واکنش ها در برابر حق شرط های دول اسلامی

حق شرط های دول اسلامی، با اعتراض شدید از جانب دیگر طرف های کنوانسیون به خصوص کشورهای اروپایی مواجه شد، از نظر آنان چنین حق شرط هایی در تغایر با موضوع و هدف کنوانسیون مذکور بود، به عبارتی دیگر، آن ها معتقد بودند که شرط هایی که دولت های اسلامی گنجانده اند، نتیجه ای جز خودداری از التزام و پایبندی به مفاد کنوانسیون در پی نخواهد داشت. در این رابطه، کمیته رفع تبعیض به عنوان بازوی نظارتی و اجرایی کنوانسیون نیز، بی تفاوت ننشسته و اقدامات ذیل را در راستای اعتراضات صورت گرفته، انجام داد :

این کمیته، طی اجلاس ششم خود در ۱۹۸۷، توصیه کلی شماره ۴ خود را به بیان نگرانی اش راجع به شمار مهمی از شرط های مغایر با موضوع و هدف کنوانسیون، اختصاص داد. کمیته در مورد شروط، توصیه ها و رهنمودهایی داشته است که نشان می دهد شرط های کلی را با موضوع و هدف کنوانسیون، مغایر دانسته است. در چهارمین کنفرانس جهانی راجع به زنان، کنفرانس پکن (۱۹۵۵) نگرانی کمیته در مورد شروط وارد بر کنوانسیون از سوی جامعه بین المللی منعکس گردید. در این کنفرانس توافق شد که دولت ها باید قلمرو هرگونه شروط وارد بر کنوانسیون را محدود کرده و تا آنجا که ممکن است شروط خود را به طور مشخص و مضیق تنظیم کنند و اطمینان دهند که هیچ شرطی ناسازگار با موضوع و هدف کنوانسیون یا حقوق بین الملل معاهدات نبوده و تحفظات خود را به طور منظم با نظر به استرداد آنها بازبینی کنند. با این همه، بازهم اکثر کشورهای اسلامی بر شروط خویش پایبند بوده و از آن عدول نکرده اند.

<sup>۱۸</sup> فضائلی، مصطفی؛ همان، ص ۹۷.

<sup>۱۹</sup> همان، ص ۹۰.

## نتیجه گیری

کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به عنوان مهم ترین کنوانسیون حقوق بشری در زمینه حمایت از بانوان، گام موثری را در راستای اعتلا و برابری حقوق بانوان برداشته است، این کنوانسیون با استقبال حداکثری جامعه جهانی مواجه شده و این خود می تواند نشانه ای بر اثر گذاری بیشتر آن در آینده باشد. با این وجود بسیاری از کشورهای عضو کنوانسیون، این کنوانسیون را به طور مطلق نپذیرفته اند، بلکه حق شرط های گسترده ای را بر آن اعمال نموده اند، در این میان بیشترین تعداد حق شرط ها اختصاص به دولت های اسلامی دارد. حق شرط هایی که متاسفانه کلی هستند و از دید حقوق بین الملل، چنین شرط هایی از اعتبار کافی برخوردار نبوده و حتی بر خلاف مقررات عهدنامه وین، می توانند به طور ضمنی منافی موضوع و یا هدف معاهده، قلمداد گردند. اما با این وجود عده زیادی از دولت های اسلامی، در پیوستن به این کنوانسیون، بدان ها متوسل شدند و غالباً هم از شرط های خویش رجوع نکردند. از طرفی معاهدات حقوق بشری از جمله کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، از طریق امکان حق شرط به دنبال حمایت از حقوق و آزادی های فردی هستند. اما گاهی این امکان ویژه، زمینه را در جهت عدم پذیرش معیارها و استانداردهای حقوق بشری از سوی کشورها ایجاد می کند. مخصوصاً در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، حق شرط های موجود و زیاد، زمینه را برای عدم پذیرش دولت ها ایجاد کرده است. همانطور که برای نمونه در رابطه با حق شرط کشور عربستان دیدیم. به نظر می رسد که دولت ها در رابطه با نظام حق شرط حاکم بر این کنوانسیون، باید تجدیدنظر نموده و مقررات سختگیرانه تری را اعمال نمایند تا بتوانند تا جاییکه که ممکن است، محدوده حق شرط ها را محدود کرده و التزام بیشتری را برای دولت های طرف کنوانسیون، نسبت به اجرای آن فراهم آورند. با این همه، نباید از نظر دور داشت که به مدد تلاش های صورت گرفته توسط کمیته منع تبعیض، این امید وجود دارد که با فراگیرتر شدن هرچه بیشتر مباحث مربوط به حقوق بشر و تغییر قوانین داخلی روزی برسد که کلیه حق شرط های کلی و غیرمعتبر از سوی کشورها مسترد گردیده و کنوانسیون، به عنوان سندی یکپارچه در کلیه کشورهای عضو به اجرا در آید.

## منابع

## کتاب

۱. بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۵). «حقوق معاهدات بین المللی»، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.
۲. داور، زهرا، (۱۳۷۵). ارزیابی حقوق کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، تهران: دفتر فرهنگ و ارتباطات مردمی وزارت ارشاد.
۳. عسکری، پوریا (۱۳۹۶). حق شرط بر معاهدات حقوق بشری، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ دوم.
۴. متین دفتری، احمد، (۱۳۴۸). حقوق بشر و حمایت بین المللی از آن، انتشارات چاپخانه بهمن.
۵. موسی زاده، رضا، (۱۳۸۳). حقوق معاهدات بین المللی، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم.
۶. نژندی منش، هیبت الله و داورپور، سارا، (بهار و تابستان ۱۳۹۶). حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن، انتشارات پژوهشنامه حقوق بشری.

## مقالات

۱. جلالی، محمود، (زمستان ۱۳۶۶). «حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران»، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. درویشی، بابک و عدالتجو، اعظم، (تابستان و زمستان ۱۳۸۹). «مدل نهادی حمایتی حقوق زنان در کنوانسیون رفع کلیه اشکال علیه تبعیض علیه زنان»، مجله تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۸ و ۹ و ۱۰.
۳. سیدی، آزاد، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴). «حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، فصلنامه علمی پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۵ و ۱۶.
۴. طبیبی، سبحان و نامیان، پیمان، (تابستان و پاییز ۱۳۸۵). «بررسی و تحلیل مفاد کنوانسیون ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد»، مجله عدالت آرا، شماره ۴ و ۵.
۵. فضائی، مصطفی، (بهار و تابستان ۱۳۸۵). «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۴.